

یا زهرا
سلام الله علیها

غریب خاک

حضرت ولی عصر
عجل الله تعالی فرجه الشریف
در غریب نانوشته

عفت با خفا

در غربت نانوشتۀ حضرت ولی عصر (عج)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

احمدی، محمد علی،

غریب غائب / تالیف سید محمد علی احمدی. - قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق - ۲۰۰۵ - ۱۳۸۴

۷۰ ص.

شابک: ۱-۶۶۷-۲۳۸-۹۶۴

۱. مهدویت - انتظار. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ - غیبت الف. عنوان

۳۹۷/۴۶۲

۹ الف/۴/۲۳۴/BP

غریب غائب

مؤلف: سید محمد علی احمدی

ناشر: انتشارات انصاریان - قم

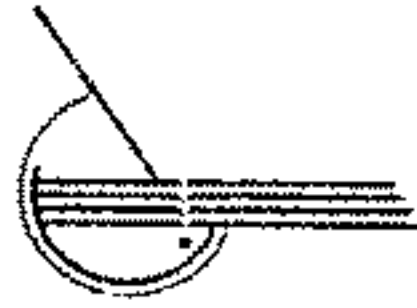
چاپ اول ۱۳۸۴

چاپخانه: نامن الائمه - قم شمارهگان: ۳۰۰۰

تعداد صفحات: ۷۰ قطع: جیبی

شابک: ۱-۶۶۷-۲۳۸-۹۶۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



انتشارات انصاریان

قم - جمهوری اسلامی ایران

خیابان شهدا - کوچه ۲۲

ص. پ ۱۸۷

تلفن: ۷۷۴۱۷۴۴ (۲۵۱) (۹۸) دورنما: ۷۷۴۲۶۴۷

پست الکترونیک: ANSARIAN@NOORNET.NET

www.ansariyan.org & www.ansariyan.net

«فهرست مطالب»

- صاحب الامر ۴
- ای انسان ۲۸
- آشنایی با صاحب مسجد جمکران ۴۲
- غریبه ۵۰
- گل نرگس ۵۶
- آخرین وصیت، آخرین وصی ۶۰
- پی نوشت ۶۸

صاحب الامر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا
الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ
مِّنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوى واليقين و
صلى الله على محمد و آله الطاهرين المعصومين الذين
اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا لاسيما بقية الله
في الارضين و حجة الله على العالمين طاووس اهل الجنة و
مهدي هذه الأمة، و لعنة الله الدائمة الأبدية على اعدائهم و
مخالفيهم و معانديهم و منكري فضائلهم و عصمتهم و
غاصبي حقوقهم و مدعى مناصبهم من الجن و الإنس من
الاولين و الآخرين أبد الأبدين و دهر الدهارين.

اما بعد فقد قال مولانا و سيدنا و امام المتقين و يعسوب
الدين و قائد الغر المحجلين و امير المؤمنين اسدالله

الغالب و غالب كل غالب على بن ابيطالب عليه السلام.

«صاحب هذا الامر الشريد الطريد الفريد الوحيد»^(۱).

صدق مولانا و امامنا ابوالحسن على عليه السلام.

می خواهم راجع به غربت مولایمان حضرت حجة بن

الحسن صلوات الله عليه و روحی له الفداء بنویسم و

محور کلام را روایت مولای مظلوممان امیرالمؤمنین عليه السلام

قرار دادم.

امیر کلام سلام الله عليه در توصیف آن حضرت چهار

وصف آورده اند که هر کدام داد غربت می زند: شريد،

طريد، فرید، و حید.

شريد یعنی رانده شده، طريد یعنی آواره شده و رانده

شده، فرید یعنی تنها و یگانه و بی نظیر، و حید یعنی تک

و تنها.

صاحب امر ولایت، صاحب دوله الزهراء صاحب سیف،

منتقم آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين حضرت
مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چند صفت دارند
که از خصوصیات ایشان است: رانده شده است، طرد شده
است، تنهاست، یگانه است، بی نظیر است.

امام سر و علن، بقیة الله الاعظم، حجة بالغة الهی، حجة بن
الحسن (صلوات الله علیه) که تمام عوالم هستی در دست
قدرت او چون حلقه انگشتری می باشد و جاذبه خال گونه
مبارکش دوام هستی است، در دایره ما سوی ذات،
سلطان و پادشاه است و او تنها امیر عالم هستی است. در
این کره خاکی ظلمانی زمین پادشاهی است که مهجور
مانده، امیری است که رانده شده خلق گمراه است، امام
حقی است که رعیتش او را طرد کرده اند، نوری است که از
انسان های ظلمانی فراری است، پدر مهربانی است که
فرزندان ناخلفش او را رها کرده و تنها گذارده اند. یگانه

حجة بالغه الهی و یگانه وارث و جانشین بحق
رسول الله ﷺ و تنها امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام
ایشان هستند. و حضرتش در امامت و ولایت شریک
ندارد و در صفات جلال و جمالش نظیر و همانند ندارند.
شما بنگرید؛

حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام به غریب کوفه شهرت دارند؛
ایشان نماینده و سفیر حضرت سیدالشهداء علیه السلام بودند -
که وقتی به کوفه تشریف آوردند ۲۵ هزار نفر با ایشان
بیعت کردند این ۲۵ هزار نفر مانند پروانه گرد شمع وجود
ایشان می‌گشتند؛ اما به محض آنکه امتحان الهی برگزار
شد و عبیدالله بن زیاد لعنة الله علیهما بر کوفه مسلط
گشت، این جمعیت کثیر از گرد حضرت مسلم ابن عقیل
پراکنده شدند و حضرت را تنها گذاردند به گونه‌ای که نماز
مغرب که برپا شد مسجد مملو از جمعیت بود اما وقتی

حضرت از مسجد بیرون آمدند یکنفر هم باقی نمانده بود،
کار غریب کوفه به جایی رسید که در شهر کوفه و در سایه
شوم حکومت نظامی عبیدالله در کوچه‌ها می‌گشتند و
مردم درب خانه‌ها را به روی ایشان می‌بستند و احدی
حاضر نشد که از جان بگذرد و حضرت مسلم را به خانه
خویش ببرد، جز نادره زنی که غیرت و همیت و شرافتش
از تمام مردان کوفه بیش بود؛ طوعه، که طوق‌بندگی امام
زمانش را چون گردنبندی گرانبها بر گردن آویخته بود.
جانش را مردانه فرس راه سفیر حجت خدا نمود، و نامش
را زودتر از شهدای کربلا در لوح اصحاب الحسین علیه السلام
ثبت نمود.

آری مسلم علیه السلام غریب کوفه بود، و غربتش اشک همگان را
جاری ساخته و پیشاپیش همه حضرت ابا عبدالله
الحسین علیه السلام بر غربت او گریسته‌اند. اما مسلم در عین

غربتتش، غریب کوفه بود، نه غریب عالم. حضرت مسلم فقط در یک شهر کوفه غریب بود و اگر در آن لحظه در مدینه بود در میان خاندان خویش غربت نداشت، اگر در کربلا بود، در میان اهل و عشیره خود بود، و غربت نداشت. پس غربت حضرت مسلم منحصر در شهر کوفه بود.

اما؛

امام زمان ما در همهٔ عالم غریب است.

امام زمان ما در همهٔ عالم تنها است.

امام زمان ما در هیچ کجای این عالم یاور ندارد.

امام زمان ما در طول زمان و پهنه زمین تنها و غریب است.

آری امام زمان ما حضرت حجة بن الحسن در تمام عالم غریب و تنهاست و در غربتی به سر می برد که به مراتب از

غربت اجداد طاهرینش سنگین تر و سخت تر و طاقت فرساتر است. حضرت اباعبدالله علیه السلام در کربلا برادری همچون حضرت ابوالفضل علیه السلام و فرزندی چون حضرت علی اکبر علیه السلام داشتند؛ بنی هاشم و اصحابش در خدمتش بودند. و بعد از شهادت بنی هاشم و اصحاب وقتی فریاد (هل من ناصر) ایشان بلند شد حضرت علی اصغر علیه السلام خود را از گهواره به زمین انداخت و اعلام نمود که من هستم. امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در کنارش حضرت فاطمه علیه السلام بود. مولای مظلوم ماسوی ۲۵ سال خانه نشین و خار در چشم و استخوان در گلو بود و امام زمانمان هزار و صد و اندی است که بیابان گرد و ...!!!

تمام عالم از خوان احسان آن حضرت روزی می خورد و زمین و آسمان به برکت وجود آن حضرت پابر جاست که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»^(۲) اما

با این همه آن حضرت مانند صاحب خانه کریمی است که از هیچ‌گونه پذیرائی دریغ نمی‌کند اما خلق عالم که بر سفره حضرتش متنعم هستند هیچ‌کدام حق نمک را اداء نمی‌کنند.

تمام انسان‌های روی زمین از هر مذهب و ملتی که باشند از دو گروه خارج نیستند، یا منکر وجود مهدی هستند که کافرند و یا غافل از وجود امام زمان هستند، که بسیاری از این غافلان از غفلت خود نیز بی‌خبرند. روی سخن در اینجا با منکران نیست بلکه با غافلان است؛ تمام غربتی که امام زمان علیه السلام میکشند از دست ما غافلان است نه منکران. ما باعث غربت امام زمان هستیم، ما مهدی فاطمه را غریب کرده‌ایم، ما احساس احتیاج به امام زمان نمی‌کنیم، ما به زندگی بدون مهدی عادت کرده‌ایم. همه ما بدون استثناء به مهدی فاطمه جفا کرده‌ایم، هیچ‌کدام از

ما رعیت خوبی برای این امام مهربان نبوده‌ایم. مبادا خود را اهل معرفت به امام زمان به حساب آوریم حاشا و کلا. چرا که روی آوردن ما به درگاه امام زمان نیز در طلب دنیا است. به فرمایش معصوم علیه السلام که فرمودند: مردم با ما تجارت می‌کنند، اگر مشکلی پیدا کردند سراغ ما می‌آیند، والا ما را ترک می‌کنند. ما با امام زمانمان تجارت می‌کنیم، معامله می‌کنیم و این کجا و معرفت به امام زمان علیه السلام کجا؟

معرفت چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان حقیقی به من نیاورده است مگر کسی که مرا بیش از خودش دوست داشته باشد و فرزندان مرا بیش از فرزندان خویش دوست داشته باشد. (۳)

معرفت یعنی اینکه پیامبر اکرم را بیش از خودمان دوست

داشته باشیم و جانمان را قربان جان پیامبر کنیم و ائمه
اثنی عشر را بیش از فرزندانمان دوست داشته باشیم و
جان فرزندانمان را فداء و قربان ائمه اطهار نماییم. همه ما
می دانیم که امام زمان علیه السلام فرزند یازدهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
است. و باز می دانیم که آن حضرت حی و زنده می باشند و
در زمان ما زندگی می کنند. اما با این وجود ما امام زمانمان
را هرگز به اندازه خود یا حتی فرزندانمان دوست
نمی داریم، به آن دلیل که ما یک هزارم آن توجهی که به
خود و یا فرزندانمان داریم به امام زمان نداریم.

دل ما دائم مشغول است به دنیای خودمان و بچه هایمان
ولی یک هزارم این دل مشغولی را راجع به امام زمانمان
نداریم. فکر ما مستغرق است در فراهم کردن اسباب
عیش و عزت و لذت و راحتی خودمان و فرزندانمان، ولی
هرگز یک هزارم این فکر را برای امام زمان نداریم. اگر

فرزند ما برای مدت کوتاهی به دیار غربت برود غربت او
آنقدر برای ما ناگوار است که از خواب و خوراک می‌افتیم،
اما فرزند زهراء اطهر علیها السلام بیش از هزار و صد و هفتاد سال
است که به غربت رفته‌اند و هیچ یار و مونسى ندارند و در
تنهائی خود هم تنها هستند با این وجود غیبت آن
حضرت برای ما ناگوار نیست.

در روایت وارد شده است که مؤمن در آخر الزمان غریب
می‌شود، اگر در جمعی باشد به او اعتنا نمی‌کنند و اگر در
جمع نباشد کسی سراغ او را نمی‌گیرد. ^(۴) این حال غربت
مؤمن است، مؤمن کسی است که ایمان به حجة بن
الحسن علیه السلام دارد و ایمان به آن حضرت باعث شده است
که رنگ و بوی آن حضرت را پیدا کند. یعنی غربت مؤمن
در آخر الزمان رشحه‌ای از رشحات و عشری از اعشار
غربت مولایش امام زمان علیه السلام است.

ما به امام زمان بی اعتنائی می‌کنیم و بی اعتنائی ما، امام زمان را غریب کرده است. مبدا آشفته شوی و این مطلب را انکار کنی که اینک با دلیل و برهان برای تو اثبات می‌کنم:

۱- ما سه وقت نماز می‌خوانیم به قصد انجام واجب. اگر از ما پرسند به چه دلیل نماز واجب است می‌گوییم ما پیرو و مطیع فرامین چهارده معصوم علیهم‌السلام هستیم و در روایات ما از ساحت مقدس پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نماز از واجبات شمرده شده است. لذا ما نماز را به نیت بجا آوردن عمل واجب انجام می‌دهیم. از صاحب شریعت غرّاً حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام روایات فراوانی در حدّ تواتر و فوق آن در مورد دعا کردن برای تعجیل فرج امام زمان وارد شده است؛ به حدی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمودند: دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام

مانند نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن عده‌ای از دیگران ساقط شود، بلکه مانند نمازهای پنجگانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور امام زمان دعا کند^(۵) حال اگر از ما بپرسند با وجود این همه تأکید و امر به دعا کردن برای فرج امام زمان علیه السلام چرا کوتاهی می‌کنید؟ آیا این کوتاهی کردن ما چیزی جز بی‌اعتنائی است!!

۲ - همه ما قلبی داریم که جایگاه محبت است و عاشق خوبیها و زیبائی‌ها. وجود انسان به گونه‌ایست که نمی‌تواند در مقابل زیبائی‌ها بی‌تفاوت باشد. هر کدام از ما که دلدادگی را تجربه کرده باشیم درمی‌یابیم که دل در مقابل اندک زیبائی که احساس می‌کند، بی‌اختیار می‌شود، تارهای محبت او به لرزه درمی‌آید. هر چند می‌داند که این زیبائی دوام ندارد مع ذلک وجودش را در

اختیار محبوب می‌گذارد. در مقابل این محبت رنگها زرد می‌شود و چشم‌ها به حدقه می‌رود و انسان از خواب و خوراک می‌افتد و فقط به یک چیز توجه دارد و آن محبوب. کدام محبوب؟ محبوبی که زیبایی او به تب بسته است. کدام محبوب؟ محبوبی که اول نطفه بوده است و آخر مردار.

حال کلام اینجاست؛ حضرات چهارده معصوم علیهم‌السلام سرآمد کارخانه خلقتند در خَلق و خُلُق؛ زیبایی و کمال دو میوه باغ ایشان است. که هر که از آن میوه تناول کرده باشد، در عالم خلقت زیبا شده است و با کمال. در میان چهارده معصوم علیهم‌السلام امام زمان علیه‌السلام ممتاز است. خداوند تبارک و تعالی آنچه رموز صنعتگری و صورتگری داشته در امام زمان علیه‌السلام بکار برده است. بگونه‌ای که در میان بهشت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مهدی طاووس اهل الجنة می‌باشد.

آدم به هوای خال گونه مبارکش دل از بهشت برداشت و
نوح در دریای محبت او غرق شد و ابراهیم در آتش عشق
او سوخت و اسماعیل در منای وصل او ذبح شد.

چشمان سیاهش یوسف را اسیر کرد و زلف کمندش
عیسی را به چهارمین آسمان حیرانی کشید. خداوندان
زیبائی و جمال آنان که هر جمیلی را آنها رنگ جمال
می‌زنند، یعنی حضرت اشرف کائنات رسول اکرم و ائمه
اطهار علیهم‌السلام چه روایت‌هایی که از جمال و کمال آخرین
حجة الهی و بقیة الله نفرموده‌اند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم
فرزندش مهدی را اینگونه توصیف می‌فرماید:
«المهدی من ولدی وجهه کالکوکب الذری.»^(۶) «مهدی از
فرزندان من است که صورتش همچون ستاره درخشان
است.»

و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توصیف پاره تنش چنین

می فرمایند: «هو شاب مربع حسن الوجه حسن الشعر يسيل

شعره على منكبيه و نور وجهه يغلو سواد لحيته و رأسه»^(۷).

«او جوانی است چهار شانه، زیبا روی و زیبا موی،

گیسوانش بر شانه هایش ریخته و نور چهره او بر سیاهی

موی سر و صورتش غلبه می کند».

و باز روایت شده که: «انه شاب اكحل العينين ازج الحاجين

اقنى الانف كثر اللحية على خده الايمن خال و على يده اليمنى

خال»^(۸).

«مهدی عليه السلام جوانی است با چشمان مشکى و ابروان

کشیده و کمانی و بینی بلند و باریک و محاسنی پر و خالی

بر گونه راست و خالی بر دست راست اوست» شنیدن

اسم مبارکش انسان را حیران می کند و توصیف جمال

جمیلش آدم را به وادی جنون می کشاند. لطیف علی

الاطلاق را لطفی است که هر کسی درک آن را نتواند. و

نازنین‌ترین نازنینان را رازی است که هر کسی محرم آن نیست. آنان که قلبشان پاکتر از آئینه و زلال‌تر از شب‌نم بوده، در ازل برای یکبار تصویر زیباترین کوکب دری یعنی خال‌گونه حجة بن الحسن علیه السلام را از پس هزاران حجاب زیارت کرده‌اند هنوز که هنوز است روزی هزار بار نعره مستانه می‌کشند، می‌میرند و زنده می‌شوند و زبان حالشان این است:

خال به کنج لب یکی	طَرَّةٌ مُشْكَفَامِ دُو
وای به حال مرغ دل	دانه یکی و دام دو

اینک سؤال اینجاست حال که جمالِ جمیلِ حُجَّةِ حَقِّ بی‌خَد و حساب است و فطرت خداداد ما عاشق زیبائی و جمال، باید ما روزی هزار مرتبه در عشق او چون شمع آب شویم و چون پروانه خود را به آتش عشق بسوزانیم و

در غم دوری و هجران او بیابان‌گرد وادی شوق شویم و
زندگی بدون مهدی راسه طلاقه گوئیم، در حالی که چنین
چیزی را در خود نمی‌بینیم. ما عشق او را تجربه
نکرده‌ایم، در آتش عشقش دستمان را هم گرم نکرده‌ایم
چه رسد که در آن بسوزیم. غم دوریش را احساس
نکرده‌ایم و به زندگی بدون او چهار دست و پا
چسبیده‌ایم چرا؟

چون:

آن دل که در او غیر است دلدار نمی‌گنجد

دل ما پر از اغیار است، در این خانه دل، هزار و یک کس و
ناکس را جا داده‌ایم، جایی برای محبت مهدی نمانده است.

دزدان به کشور دل هر سو گرفته منزل

و آن میر صدر محفل در خانه جا ندارد

دل ما به هر کسی مشغول است بغیر از صاحب، چشم دل
ما به سوی همه باز است بغیر از صاحب، از احدی غافل
نیستیم بغیر از صاحب.

خداوند عالم، قلب را عرش نامیده است و عرش کاخ
سلطنتی باری تعالی است که لائق نزول اجلال شاهنشاه
اقالیم وجود و پادشاه مُلک و مَلکوت یعنی حضرت حجة
بن الحسن المهدی (ارواحنا فداه) می باشد. و ما از روی
جهالت و غفلت این دربار ملوکانه را به مسافرخانه تبدیل
کرده ایم، و هر گدا و گشنه‌ای را به آنجا راه داده ایم. با این
حال معلوم است که خداوند تبارک و تعالی اجازه نمی دهد
که محبوبترین حجتش در جایی قرار بگیرد که لائق شأن و
عظمت او نیست، غسل مصفا را در ظرف بلورین می ریزند و ماء
معین ولایت را در شیشه نازک و صافی دل.

جاروب کن خانه و پس میهمان طلب

۳ - دلیل دیگر در روایت آمده است که: «الانسان عبید الاحسان» (۹).

«یعنی انسان بنده احسان است».

انسان در مقابل احسانی که به او می‌شود دل از دست می‌دهد مثل بنده‌ای که در قبل مالکش اختیاری ندارد. اگر کسی به ما احسان کند برگردن ما حقی پیدا می‌کند، محبتش لاجرم در دل ما جا می‌گیرد و ما فطرتاً ملزم می‌شویم که اولاً از او قدردانی و تشکر نمائیم و ثانیاً در حد امکان احسان او را جبران کنیم.

این یک قاعده فطری انسانی است که در همه انسانها حاکم است و هر روز تجربه می‌شود.

حال سخن ما این است که چه کسی بیش از صاحب، به ما

احسان کرده است؟ و چه کسی حقش برگردن ما بیش از صاحب ما است؟ آقای مهربانی که وجود ما از اوست و بواسطه اوست، دیدن و شنیدن و فهمیدن ما به مدد اوست، اگر یک آن نظر رحمتش را از ما بردارد خسر الدنيا و الآخرة خواهیم شد. ما با همه احتیاجمان به آن حضرت و با همه احسان آن حضرت به ما، روزی چند مرتبه متوجه آن حضرت می شویم؟ از نعمت های بی پایان و احسان های کریمانه آن آقای علی الاطلاق تشکر می کنیم؟ ولو تشکر خشک و خالی زبانی؟ روزی چند مرتبه نسبت به احسانهای آن حضرت احساس شرمندگی می کنیم؟

سید الشهداء علیه السلام در روز عاشوراء فرمودند: «هل من ناصر ينصرني»^(۱۰) هر کس محب اهل بیت باشد آروز می کند کاش در کربلا بود و به ندای آن حضرت لبیک می گفت.

امروز هر صبح و شام فریاد هل من ناصر سالار شهیدان از
گلوی مبارک فرزندش مهدی بیرون می آید. آیا حضرتش
از ما مال و جان می خواهد؟ خیر؛ او فقط از ما دعا برای
فرجش را می خواهد و کسانی که امروز از دعا کردن برای
ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بخل
می ورزند آیا وقتی صاحب تشریف آوردند بذل جان و مال
خواهند کرد؟!!!

امام صادق علیه السلام فرمودند: قرار بود ۴۰۰ سال بنی اسرائیل
در عذاب باشند. هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل
طولانی شد ۴۰ صبح به درگاه الهی ضجه و گریه کردند.
بعد از آن خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود:
که بنی اسرائیل را از ظلم فرعون نجات دهید.
پس خداوند ۱۷۰ سال باقی مانده عذاب را بخشید.
سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: شما هم اینچنین

گریه و استغاثه کنید تا خداوند امام زمان علیه السلام را برساند
وإلا در ظهور تعجیل نخواهد شد. (۱۱)

یا رب الحسین بحق الحسین اشف صدر الحسین
بظهور الحجة

* * *

ای انسان...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای انسان تو را می‌گوییم:

تو، که چه با شتاب بار امانت ولایت را به دوش گرفتی و
چند قدمی حمل نکرده ظلوماً جهولاً شدی.

تو، که در روز الست، بلی گفتی و در همیشه تاریخ در
بستر لاخفتی.

تو، که در امتحانات الهی، چه رو سیاه بیرون آمدی.

و اینک برای یادآوری به تو، چند ورق از تاریخ سیاهت را
متذکر می‌شوم.

از خدا درخواست کردی که بار امانت گرانبهای ولایت را به
تو بسپارد و چه عهدها که نکردی! و خدا بر تو منت نهاد و
بار امانت را بر دوش تو قرار داد و انوار عرش الهی را فرود
آورد و در خانه‌ای که أذن الله أن ترفع نازل کرد و اسماء

مبارک آنها را بر زبان تو جاری ساخت و چشمانت را به جمال بی‌مثال آنان روشن کرد و تو را با همه پلیدی‌هایت به درگاه آنان با همه پاکیشان بار داد. و تو را به عظمت و جلالت شأن آنها آگاه ساخت، دانستی که حضرت اشرف کائنات، خاتم الانبیاء و سید المرسلین و اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین محبوبترینند در نزد خدا و واسطه‌اند بین ارض و سماء. و تو طفیلی وجود آنانی و مأمور به اطاعت ایشان. طرق اطاعت ایشان را به تو تعلیم فرمود و تو را گوشزد کرد که اطاعت ایشان به نفع تو است نه به نفع ایشان و مخالفتت به ضرر تو است نه به ضرر ایشان که آنها از اطاعت تو مستغنی‌اند و تو به اطاعت آنان محتاج و برای عبرت تو و اتمام حجت بر تو نمونه‌های فراوانی از اطاعت جماد و نبات و حیوان، از آن ذوات مقدس را به تو نشان داد؛ و تو باز عبرت نگرفتی.

پیغمبر رحمتش را دیدی و نشناختی! در سایه رحمت و
عطوفت او به همه چیز رسیدی اما در راه اذیت او از
چیزی فروگذار نکردی؛ آن چنان که فریاد استغاثه‌اش بلند
شد.

«ما أودی نبی مثل ما أودیت»^(۱۲) هیچ پیغمبری مانند من
اذیت نشد و این رسول رحمت که تو بارها دیده بودی در
مقابل اذیت‌های تو می‌فرماید:

«اللهم ارحم قومی انهم لا یعلمون»^(۱۳) خدایا به قوم من رحم
بفرما چرا که ایشان جاهلند و نمی‌دانند؛ در مقابل اجر
رسالتش از تو خواست که با ذوی القربایش مودت داشته
باشی. به آنان خوبی کنی و بدی نکنی. به آنان یاری کنی و
از آنان دفع ظلم نمایی. و تو بر خلاف آن دستورات عمل
کردی. به آنان بدی کردی نه خوبی. آنان را دشمن داشتی
و با آنان دوستی نکردی. مخالفشان کردی نه اطاعتشان.

به آنان ظلم کردی و آنان را یاری ننمودی. پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله را جانی بود و روحی. جانش حضرت مولی
امیرالمؤمنین علیه السلام بود و روحش حضرت صدیقه کبری
ام الأئمة النجباء النقباء فاطمة الزهراء علیها السلام. و چقدر پیامبر
سفارش این دو را به تو فرمود. و چقدر سفارش فرزندان
ایشان را به تو فرمود، دو ریحانه پیامبر و سرور قلبش و
دو نور دیده اش و دو سید شباب اهل الجنة مولانا و سیدنا
الکریم بن الکریم ابا محمد حسن بن علی المجتبی علیه السلام و
آقا و سید ما مولانا و مولی الکوئین ابا عبدالله الحسین
علیه الصلاة والسلام. و تو با ایشان چه کردی؟

کوچه بنی هاشم را به خاطر داری؟ و خانه ای را که پیامبر هر
روز بر آن و اهلیش سلام می کرد؟ و به یاد داری اولین
روزهای شهادت پیغمبر را؟ که هنوز بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
را دفن نکرده بودند؛ که ناگاه دود سیاه و غلیظی آسمان

غربت گرفته مدینه را سیاه کرد. تو دیدی که این دود از
کوچه بنی‌هاشم بلند است و رفتی و چهار هزار رجاله را
کنار زدی که همگی در آن کوچه اجتماع کرده بودند، تا
بینی دود از کدامین خانه است و دیدی، نه، ندیدی چون
سیاهی دود چشمانت را بسته بود. اما شنیدی صدای
دختر پیغمبر را که استغاثه می‌کرد:

«یا ابتاه یا رسول الله هكذا یفعل بحبیبتک و ابنتک»^(۱۴) پدرم ای
رسول خدا بین با دختر محبوبه‌ات چه می‌کنند؟! آیا به
خاطر داری؟ آنگاه که در مسجد پیامبر، تمام پیامبر
دیده‌های پیغمبر شناس جمع بودند و گرد و غبار مسجد
را فراگرفته بود و ستونهای مسجد از جا کنده شده بود و
مظلومترین مرد عالم، جان جانان پیامبر خاتم حضرت
مولى الموالى امیر المؤمنین علیه السلام با سر برهنه کنار تربت
پیغمبر نشسته بودند. و دست بر قبر پیغمبر گذاشته

بودند و چنین استغاثه می فرمودند:

«یا بن أم إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی» (۱۵) و هیچ کس

ندای مظلومیت ایشان را لبیک نمی گفت جز همان خانمی

که در آستانه درب مسجد ایستاده بود و دستی بر پهلو

داشت و دستی بر دیوار و شما را مخاطب ساخت:

«خلوا ابن عمی او لأکشف للدعاء رأسی و الی الله شجونی». دست

از پسر عموی مظلومم بردارید والا شما را نفرین می کنم.

آیا به خاطر داری آن چهل شب را؟ همان چهل شب

غربت را؟ که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بی بی حضرت

زهراء علیها السلام را سوار بر استر می کردند و دست امام حسن و

امام حسین علیهما السلام را می گرفتند و در خانه تک تک شما

می آمدند تا بر شما اتمام حجت شود و شما درب

خانه هایتان را بر روی آنان می بستید؟ باز بگویم از

جنايات ای انسان؟! باز صفحه های خیانتت را ورق بزنم!؟

بگویم با امام حسن علیه السلام چه کردی؟ یا بگویم با امام
حسین علیه السلام چه کردی؟

کربلا را که فراموش نکرده‌ای؟ و آن شب را که گروه گروه
امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتید و رفتید. و آقای اهل
یهشت چنین خطابتان کرد: از تاریکی شب استفاده کنید
و بروید اما اگر رفتید از اینجا دور شوید که فردا صدای
استغاثه مرا نشنوید. و چون فردا شد صدای استغاثه پسر
پیامبر بلند شد «هل من ناصر ینصرنی؟» آیا کسی هست که
مرا یاری کند؟ و شنیدید و یاریش نکردید.

و اینک: آخرین ورق امتحان توست با آخرین حجت خدا.
همو که هر صبح و شام بر سر سفره احسان او می‌نشینی و
از او غافل‌تری! همو که غفلت تو او را غریب کرده است. او نیز
ندای استغاثه‌اش بلند است:

(برای فرج من دعا کنید).

در خاتمه برای اتمام حجت چند قضیه تشریف را متذکر
می‌شوم:

الف - ملاقات حاج محمدعلی:

در مسجد جمکران قم اعمال را به‌جا آوردم و با همسر
می‌آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شدند و قصد
دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: این سید در این هوای
گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است.

ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد. پس از آنکه ظرف
آب را پس داد، گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان
ارواحنا فداه را از خدا بخواهید تا امر فرج نزدیک گردد.
فرمود: شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را
نمی‌خواهند، اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.
این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم.

فهمیدم وجود مقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کرده‌ام و حضرتش امر به دعا برای فرج نموده‌اند. در زندگی روزمره‌مان به فکر همه چیز هستیم و دائماً در تلاش رفع نیازهای شخصی می‌باشیم و اصلاً به فکر سعادت دارین خود نیستیم، اگر باور داشتیم که حضرت ولی‌عصر روحی‌له‌الفداء اگر ظهور کنند تمام جوامع بشری به سعادت می‌رسند اولین خواسته‌مان ظهور آن مصلح کل می‌بود. نه اینکه به اندازه یک آب خوردن هم به فکر امام زمان علیه السلام نباشیم و برای حضرتش دعا نکنیم.

ب - ملاقات آقا شیخ حسین سامرای:

حضرت آیت‌الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران از آقا شیخ حسین سامرای که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند نقل فرمودند:

در آن ایامی که در سامراء مشرف بودم روز جمعهای طرف
عصر در سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من احدی
نیست و من حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الامر
صلوات الله و سلامه علیه شدم در آن حال صدایی از
پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: «به شیعیان و دوستان
ما بگویند که خدا را قسم دهند به حق عمه ام حضرت زینب علیها السلام که
فرج مرا نزدیک گرداند».

ج - ملاقات مشهدی حسن عمادی یزدی:

در جنوب شرقی مشهد مقدس کوهی است به نام «کوه
خلج» که از قدیم الایام دوستان امام زمان ارواحنا فداه و
عشاق آن امام همام به آنجا می رفته و مشغول توسل به
آن جناب و دعا برای حضرتش می شدند.

از جمله مرحوم مغفور مشهدی حسن یزدی از صلحاء

منتظرین وجود مقدس بقیه‌الله ارواحنا فداه بوده، بدان
کوه می‌رفته و مشغول توسل به آن جناب می‌شده و اکثر
متدینین مشهد مرحوم مشهدی حسن یزدی را به خاطر
دارند که چگونه در انتظار و فراق امام زمانش می‌سوخت.
این تشریف را مشهدی حسن نقل نموده، چون بسیار حائز
اهمیت است آن را نقل می‌کنیم تا انشاءالله مردم و
بالاخص جامعه روحانیت بیشتر به یاد امامشان باشند:
تقریباً در سنه ۱۳۵۰ شمسی یک روز صبح زود به کوه
خلج رفتم و در آنجا مشغول زیارت خواندن و توسل به
امام زمان ارواحنا فداه شدم. حال خوبی داشتم و دائماً با
حضرتش مناجات می‌کردم و می‌گفتم: ای کاش ظهر
می‌کردید و من ظهر شما را درک می‌کردم. آن روز، روز
تعطیلی بود پس از توسل از کوه خلج به منزل رفتم و
قدری استراحت کردم. در عالم رویا (یا خواب و بیداری)

دیدم در همان مکان روی کوه خلیج هستم و آقایم و مولایم حضرت صاحب الزمان روحی له الفداء هم هستند. آقا در حالی که دستهایشان را بر پشت گذاشته بودند به طرف شهر مقدس مشهد نگاه می‌کردند. گفتم: آقا تشریف بیاورید داخل شهر (منظورم ظهور آن حضرت بود) فرمودند: من در این شهر غریبم. گفتم: آقا اگر کاری دارید بفرمایید تا برایتان انجام دهم. فرمودند: ما کارگران زیادی داریم ولی آنها حق ما را می‌خورند و اکثراً یک قدم برای من بر نمی‌دارند و به یاد من نیستند. در این هنگام از خواب بیدار شدم، در فراق آن حضرت و برای غربت آن حضرت بسیار اشک ریختم. مآکه به یمن و برکت وجود مقدس امام زمان روحی له الفداء زندگی می‌کنیم و رزق و روزی داده می‌شویم و قوام هستی ما و قوام عالم به

وجود اوست، آیا صحیح است که برای رضایش یک
قدم برنذاریم؟ آیا صحیح است که به یاد حضرتش
نباشیم و ایشان را به فراموشی سپرده باشیم؟
آیا صحیح است که برای وجود مقدسش دعا نکنیم؟
آیا صحیح است که در مقام تبلیغ و معرفی
حضرتش به جهانیان برنیاویم؟ (۱۶)

يَا رَبَّ الرَّقِيَّةِ

بِحَقِّ الرَّقِيَّةِ

اشرف صدر الرقية

بظهور الحجة

آشنایی با

صاحب مسجد جمکران

آشنائی با صاحب مسجد جمکران

زائرگرمی مسجد مقدس جمکران سلام علیکم، زیارت قبول.
به در و دیوار مسجد که نگاه می‌کنی تابلوهائی به چشم
می‌خورد که روی آن نوشته: آشنائی با مسجد مقدس
جمکران، آداب مسجد مقدس جمکران و این خوب است و ای
کاش تابلوئی هم کنار این تابلوها بود و روی آن نوشته بود:

آشنائی با صاحب مسجد

آنچه از آشنائی با ساختمان مسجد و قدمت بناء آن و
آداب مسجد و چگونگی نماز تحیت و نماز حضرت مهم‌تر
می‌باشد. آشنائی با صاحب مسجد، حضرت ولی عصر
ارواحنا فداه است. و آنکه آن حضرت کیست؟ و احوالاتش
چیست؟ و نشانه‌هایش کدام‌اند؟ و اینک کجاست؟ و چگونه

می‌شود از ایشان استفاده کرد؟ و رضای ایشان در چیست؟ و تکلیف ما در برابر آن بزرگوار چیست؟ و فرج کی می‌شود؟
آشنائی با صاحب این مسجد با عظمت است که انسان را از مرگ جاهلی می‌رهاند و به زندگی انسان معنا می‌دهد که حضرت فرمودند: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میته جاهلیة (۱۷)

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت (کفر و نفاق) مرده است.

باید انسان بداند که صاحب این مسجد امام است، حجت خداست، عین الله است یعنی چشم بینای الهی در همه جا و اُذُن الله است یعنی گوش شنوای الهی در همه جا.

صاحب این مسجد - العیاذ بالله - یک انسان عادی عاجز نیست بلکه ظرف مشیت الهی است، هرچه خدا بخواهد او می‌خواهد و هرچه او بخواهد خدا می‌خواهد و هرچه او

بخواهد می شود. عالم الغیب است گذشته و آینده در برابر دیدگان نافذ او است چرا که او فراتر از زمان و امام زمان است. صاحب این مسجد فردی نیست که بساطی پهن کند تا سودی برد. و دامی گستراند برای شکار دل‌های صاف و خالی کردن جیب‌های پر پیچ و خم. العیاذُ بالله. صاحب این مسجد امامی است در عینیت جامعه. او فرزند بلاواسطه امام حسن عسگری و حضرت نرجس خاتون علیها السلام است و فرزند حضرت علی مرتضی و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و نوه دردانه یکدانه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است. که با همه انسانها هست و هیچکدام با او نیستند، همه را می شناسد و همه او را نمی شناسند. او به هیچ کس محتاج نیست جز ذات حق و همه به او محتاجند. چراغ اوست که دل همه را روشن می کند و الطاف اوست که کانون زندگی را گرم می کند و

توجهات پدرانۀ اوست که قلوب غمزده را شاد می‌کند. یار
و مددکار همه هست اما خود هیچ یاری ندارد.
انیس و مونس همه دلشکستگان است اما خودش که
دلش از همه شکسته‌تر است هیچ مونس و انیسی
ندارد. غم زدای دلهاست؛ دیدی که وقتی وارد مسجد
شدی کوه غمی که روی دلت بود برداشت. اما دل خودش
غمناک‌ترین دلهاست و هیچ‌کس نمی‌تواند غم از دل
مبارک او ببرد، مگر کسی که برای فرج او دعا کند، و از
محرمات اجتناب کند، و واجباتش را انجام دهد، و در این
دنیای نامردی، مرد باشد و دل و زبانش یکی باشد، و چون
قول می‌دهد پایبند باشد، تقوا از ظاهر و باطن او پیدا
باشد. نه اخلاق او اخلاق کفار باشد و نه اعمالش و نه ظاهر
و تیپ، سر و وضع و لباسش همه شؤنش باید مسلمانی
باشد، باید بوی دین و خدا و پیغمبر بدهد، باید رنگ

علوی داشته باشد. زیر هیچ پرچمی جز پرچم مرتضیٰ
علی علیه السلام نرود. و جز در محضر خدای کعبه در مقابل
هیچ کس و هیچ چیز سر تسلیم فرود نیاورد، و باید دو
چشم خوشگل داشته باشد و چشم خوشگل آن چشمی
است که هر روز شب‌نم اشک از او بتراود. اشک انتظار و
اشک بر امام حسین علیه السلام.

باید دهانی شیرین داشته باشد و دهان شیرین دهانی است که
تلاوت قرآن کند. و یا حسین و یا علی بگوید و برای فرج دعا کند.
باید گوشی شنوای حق داشته باشد و فقط کلام حق را بشنود و
زیر بار ناحق نرود، و باید قلبی داشته باشد از آینه و این آینه را
از دست نامحرمان و اهریمنان و زشت رویان و کوتاه قامتان
حفظ کند تا مبادا رخساری جز رخسار نیکوی حجت بن الحسن
و قامتی جز قامت رسای مهدوی و طلعتی جز طلعت زیبای امام
زمان (ارواحنا فداه) در آن پدیدار گردد. که خداوند این آینه را

داده تا ما آینه‌دار یک طلعت باشیم که طلعتش یک است و
دومی ندارد؛ طاووس اهل الجنة و مهدیّ هذه الأمة حضرت
حجت (ارواحنا فداه) در میان اهل بهشت که همه زیبائی است و
جمال، همچون طاووس اند؛ زیبائی ایشان همه زیبائی‌ها را تحت
الشعاع خویش قرار می‌دهد؛ و جمال دلا رای ایشان همه
جمیلان را واله خویش فرماید.

یا رب الزینب

بحق الزینب

اشرف صدر الزینب

بظهور الحجة

غریبہ

غریبه

آن هنگام که از عرض خیابان می‌گذری در میان هیاهوی
بوق و بی‌رحمی آهن و شتاب لاستیک، چشمانی نگران
تو و قلبی دلواپس توست تا آنکه مبادا در این گذرگاه
خشونت ماشین خراشی بر جسم لطیف تو بنشیند.
کنارت ایستاده نگاهش کن!

و آندم که از تنهائی به تنگ می‌آیی و سرت را دو دستی
می‌گیری و آه سرد می‌کشی و دنیا در نظرت تیره و تار
شده و از خود می‌پرسی که آیا خدا تنهاتر از تو را هم
خلق کرده یا نه؟ و اگر مجال به چشمانت بدهی پلک‌هایت
شب‌نمگون می‌شود کسی هست که مونس تنهائی توست و
در تنهائیت شریک است و غم تو را بیش از تو می‌خورد و
با هزار و یک راه می‌خواهد تو را از تنهائی درآورد و به

خودش مشغولت کند و حواست را متوجه خودش کند.

بین کنارت نشسته!

و آن وقت که تنت بوی لجن می‌دهد و روحت بوی مردار و

لباست بوی ONE MAN SHOW و خودت هم از خودت

بدت می‌آید و داری از پله‌های تباهی پایین می‌روی و

ناگهان چیزی تو را سر جاییت می‌خکوب می‌کند و احساس

می‌کنی که در میان همه سردیها در این دوره یخبندان

مابعد تاریخ، در این شمالی‌ترین قطب بی‌رحمی و

بی‌شرمی و خیانت و حیوانیت و سنگ‌دلی و...

گرمای نگاهی بَر دُوشْت را نوازش می‌دهد. و

نگاهش از پی تحقیر تو نیست و دنبال عیب تو نیز

نمی‌گردد نگاهش از پاک‌ترین نگاههاست، از جنس

نگاه مادر به فرزند و اگر سرت را برمی‌گرداندی

و در چشمان مهربانش خیره می‌شدی موج نگرانی را در

چشمانش می‌دیدی او نگران توست.

خلاصه او همه جا و همیشه به فکر تو و کنار توست تو را می‌بیند و سخنانت را می‌شنود و با تو سخن می‌گوید درست در همان لحظه که تو حواست پرت زن و بچه و اداره و دانشگاه و کار و پول و شهوت و خوردن و خوابیدن است.

آنوقت که در کفه ترازوی بی‌عدالت این روزگار، انسانیت را گذاشته‌ای و به‌بهای نان و کفش و واکس و مُد و قِر و فِر می‌فروشی او دردمندانه بر انسانیت تو اشک می‌ریزد.

او تو را می‌خواهد چون تو از آن اویی و دمی بی‌تو سر نکرده هر چند که تو دمی به یاد او نبوده‌ای و اصلاً او را نمی‌شناسی و حق هم داری او غریبه است. او را هیچ‌کس نمی‌شناسد. او در این دیار غریبه است اما او همه را می‌شناسد، به همه سر می‌زند روی فرش همه می‌نشیند

و به درد دل همه گوش می‌کند همه غمزده‌ها، همه
دلشکستگان، حتی می‌داند که کدام سفره‌ها امشب نان
ندارد، و یتیمان را با یک نگاه می‌شناسد. دستانش
مهربان و گرم، انبانش پر از نان و خرما، او غریبه است.

يَا رَبَّ الْعِبَّاسِ

بِحَقِّ الْعِبَّاسِ

اشْفِ صَدْرَ الْعِبَّاسِ

بظهور الحجة

گل نرگس

گل نرگس

نمی دانم تا به حال گل نرگس را دیده‌اید یا نه؟ هرکس که دیده می‌داند که چه می‌گوییم و هرکسی که ندیده دنبالش بگردد تا ببیند که واقعاً دیدنی است.

گل نرگس خصوصیتی دارد که با همه گلها فرق می‌کند. شکل و شمایلش، عطر و رایحه‌اش، وقت و زمانش همه تک است، همه منحصر به فرد است. گلبرگهای لطیف خوش آب و رنگ و زیبای گل نرگس هر بیننده‌ای را محو و مات خود می‌کند. به گونه‌ای که انسان می‌خواهد ساعتها بلکه ماهها و سالها بنشیند و آن را نظاره کند و دمی چشم از آن بر ندارد هر چند مجال گل نرگس اندک است.

عطر و رایحه‌اش هم نگفتنی است آنقدر دل‌انگیز است که حد ندارد. عقل و هوش را از سر انسان می‌برد، خیلی به

عطر گل یاس شباهت دارد.

وقت و زمانش هم عجیب است. همه گلها در بهار می آیند ولی گل نرگس در زمستان، در چله زمستان، در سردترین وقت سال، وقتی که برف همه جا را پوشانده ناگهان گل نرگس این نازنین ترین گل و پر رمز و رازترین گل شکوفا می شود و الحق با آن که یک گل است زمستان را بهار می کند.

بیخود نیست به آقای ما هم گل نرگس می گویند. خصوصیاتش خیلی شبیه است به خصوصیات آقای ما.

آقای ما هم در شکل شمایل بی نظیر است. اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله همه زیبايند اما آقای ما در این میان مانند ستاره درخشان است. در بهشت زیباییها او طاووس اهل بهشت است. بر گونه راستش خالی است که دل از عالم و آدم بُرده و گیسوان مُجَعَدَش که بر شانه های استوارش

ریخته پای هر عقلی را در سلسله کرده.

آقای ما هم از تبار یاس است، بوی یاس می‌دهد،
نشانه‌های یاس همراه اوست و حضرت یاس دو زیارتگاه
دارد: یک مزار گمشده در مدینه و یک گنبد و بارگاه
باعظمت کنار علقمه؛ و آقای ما به هر دو تعلق خاطر دارد و
به هر دو دلبسته است و به هر دو وابسته.

زمان آقای ما، زمانی که آقای ما امام آن زمان است نیز
شباهت تامی به زمان گل نرگس دارد.

زمانه یخبندان عاطفه‌ها - ایمانها، عهدها، زمانه سردی
بازار دین، زمانه خشک شدن همه درختهای آرزو، زمانه
بی‌برگ و بری شجره انسانیت؛ ناگهان یاذن‌الله زیباترین
گل نرگس شکوفا می‌شود و در دل سرد زمستان بهار
می‌آید. و خدا با همین یک گل زمستان را بهار می‌کند و جهان را
گلستان و بشر دویا را انسان.

آخرين وصيت

آخرين وصي

آخرین وصیت، آخرین وصی

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که از شدت زهر، رنگ مبارکشان به زردی گرائیده بود و سر مبارکشان بر دامان آرام جانیشان حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشت فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید تا بنویسم مطلبی را که بعد از من هرگز گمراه نشوید. و همه می دانند که این آخرین وصیت مکتوب است از رسول خدا و اگر بماند که خواهد ماند سندی است جاودانه و قلبها لرزید و گوشها تیز شد و حواسها جمع که وصیت چیست؟ و گروهی جستند که قلمی بیاورند و کاغذی و لیبیک بگویند به صوت دلنشین اما بی رمق رسول الله که ناگهان صدائی خشن و دو رگه از حلقومی کثیف سکوت ادب را شکست و ناگهان آتشی از دهان دیوی هزار سر بیرون آمد که تمام

بدن مبارک و رنجور پیامبر اکرم را سوزاند؛ او فریاد
 برآورد: قرآن ما را کافی است، این مرد را به خود واگذارید
 که هذیان می‌گوید «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ الْعِيَاذَ بِاللَّهِ. چه
 نسبتی؟ به چه کسی؟ از جانب چه ناکسی؟ آن که خدا در
 قرآن فرمود: «وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى»
 هر چه پیامبر می‌گوید نه از جانب خویش و از روی هوا که
 همه از جانب ما می‌گوید، همه وحی است. پیامبر را نسبت
 هذیان!!! لا اله الا الله چه وقاهتی؟ چه جسارتی؟
 بی‌حیائی تا کجا؟ آخر برای چه؟ چرا او جلو وصیت پیغمبر
 را گرفت؟ مگر آخرین وصیت مکتوب پیامبر چه بود؟
 علی؛ آری آخرین وصیت مکتوب پیامبر علی بود علی؛
 همانند آخرین منبرش که در مورد امیرالمؤمنین علی عليه السلام
 بود و سفارش به ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام. و آن دشمن
 ددمنش و آن سیاهی مطلق و آن ظالمترین خلقت؛

می دانست که:

پیامبر اکرم وصیت به چه خواهند کرد، وصیت به ولایت مولا، برای همین جلو آن را گرفت و صدّ عن سبیل الله کرد که خود به ابن عباس گفت من می دانستم منظور پیغمبر را برای همین مانع شدم. آری آخرین وصیت پیامبر، علی بود و ولایت علی.

و دخترش فاطمه در حالی که در بستر بیماری آرمیده است و تا شهادت چندان فاصله ای ندارد و درد جانکاه و جراحات سینه و پهلو و سقط یک سوم قرآن و یک آیه از کوثر و یک نسل از فاطمه و علی و یک نسل از فرزندان پیامبر و یک غنچه نشکفته، حضرت محسن علیه السلام این آخرین ورق از کتاب زندگی حضرت امیرالمؤمنین و حضرت بی بی عالمین از یک طرف و درد غریبی علی که از درون فاطمه را چون شمعی می سوزاند و آب می کرد، چیزی از حضرتش جز سایه باقی نگذاشته بود، آری

سایه. من نمی‌گویم، فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صارت كالخیال» از مادرم زهرا جز سایه‌ای نمانده بود. و اینک که بی‌بی در این حال بسر می‌برد، زنان زن‌صفت، دون مایه، بی‌اقبال، نامرد مدینه آمده‌اند تا از دختر پیامبر عیادت کنند. همانها که چهل شب همین دختر پیامبر درب خانه‌هایشان را می‌زد و لیاقت باز کردن در به روی حضرتش را نداشتند. همینها که فریاد یا ابتاه یا رسول‌الله همین دختر پیامبر را از بین در و دیوار شنیدند و جوابش ندادند و یاریش نکردند. و همین لجنه‌های سیاه بخت که پیغام دادند: یا شب‌گریه کن یا روز تا ما با آرامش زندگی کنیم، اینک آمده‌اند به عیادت فاطمه و او دختر رحمت للعالمین است؛ به بزرگترین دخترش زینب که بیش از چهار سال ندارد، فرمود تا آن در نیمه سوخته را برویشان باز کند و راهشان دهد. همه بی‌خیال از کنار

مدفن محسن گذشتند و وارد اتاق شدند و گرداگرد بستر
بی بی نشستند.

و حضرت زهرا علیها السلام با صدائی بی جوهره غربت علی را در
گوش سنگینشان زمزمه کرد و آنان را بر بی وفائیشان
ملامت کرد و نامردی مردانشان را گوشزدشان کرد. آری
آخرین وصیت بی بی، علی بود و غربت علی و ولایت علی.
و بالانشین قله عزت و فریادگر غربت علی بر بلندای گنبد
دوآر و منادی عشق بر فراز چوبه دار و سوداگر عشق،
میثم تمار؛ خرما فروش دوره گرد روز و سنگ صبور
غریب ترین غریب، در شبهای سرد کوفه. آن قدر از بالای
دار از علی گفت و از غربت امیرالمؤمنین علیه السلام و آنقدر از
ولایت در غربت مانده عشق (ولایت اول مظلوم عالم
علی) سخن گفت که به عبیدالله بن زیاد ملعون گفتند: تو
میثم را بردار کشیده ای و او تاج و تخت را بر باد داده

است و او دستور داد تا زبان حق گوی میثم را، زبان علی
گوی میثم را، از نیام برآورند. آری آخرین وصیت میثم نیز
علی بود. علی.

و در کربلا، در کربلای عشق، مسلم بن عوسجه یار دیرین
حبیب، با چهره‌ای خونین بر خاک افتاده که حبیب به
همراه مولایش حسین علیه السلام بر بالینش حاضر می‌شود و به
او می‌گوید: مسلم من نیز به تو ملحق خواهم شد اما
وصیت سنت پیغمبر است وصیتی بنما، و مسلم بن
عوسجه با نگاهی لطیف به امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و
به حبیب می‌گوید: علیک بهذا الغریب

بر تو باد که این غریب را یاری کنی.

الله اکبر. ولایت چیست؟ و تا چه پایه ما غافلیم؟ ولایتی را
که پیغمبر اکرم و دختر والاگهرش حضرت صدیقه
طاهرة علیها السلام به آن سفارش می‌فرمودند و جناب میثم و

مسلم بن عوسجه به پیروی از آن بزرگواران تا پای جان از ولایت دفاع کردند و خود در آخرین نفس به ولایت وصیت کردند و به آن سفارش نمودند. اینک غریب و تنها و بی یار و معین مانده است، اینک علی زمان، حسین زمان، حجت بن الحسن امام زمان (عج) غریب‌اند و نه غریب بلکه غریب الغرباء. آیا میثمی هست تا به قیمت جان از مولایش مهدی دفاع کند؟ آیا کسی هست که جای خالی میثم را بر چوبه دار عشق پر نماید؟ هل من معین مولایمان را آیا پاسخی هست؟ هل من ناصر امام زمان را آیا کسی جواب می‌دهد؟

پی نوشت

- ۱ - کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۲ - دعای عدیله.
- ۳ - امالی صدوق، ص ۲۰۱.
- ۴ - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.
- ۵ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۶ - دلائل الامامه، ص ۴۳۳.
- ۷ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱.
- ۸ - منتخب الاثر، ص ۱۸۷ ح ۵.
- ۹ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۱۷.
- ۱۰ - سحاب رحمت.
- ۱۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.
- ۱۲ - منتهی الآمال.
- ۱۳ - منتهی الآمال.
- ۱۴ - بیت الأحران.
- ۱۵ - اعراف آیه ۱۵۰.
- ۱۶ - این سه تشریح از کتاب ملاقات با امام عصر علیه السلام نقل شده است.
- ۱۷ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۴۵۸.